



آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

آذرماه ۱۳۵۴

سال اول، شماره ۹

پیروز باد مبارزه دانشجویان علیه استبداد سیاه

اطلاعیه دبیرخانه خارجی سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران
در باره اعتصابات و تظاهرات اخیر
در دانشگاه‌های ایران

تازه‌ترین گزارشهای رسیده از سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران
به دبیرخانه خارجی این سازمان :

روقا !

بسیار بقیه‌ترین موج اعتصاب و اعتراض، دانشگاه‌های کشور را فراگرفته است.
علیرغم تسهیدات و پیشبینی‌های رژیم شاه برای ارباب دانشجو و استاد،
علیرغم بازداشت‌های وسیع، علیرغم تعطیل کلاس‌ها و ترم‌های متعدد دانشگاه
های کشور و حتی بعضی از موسسات آموزش عالی، دانشجویان ایران با شکره-
ترین و پرخطر شجویانه‌ترین نماینده‌های اعتراضی خود را سازمان دادند و
دانشجویان با اعتصابات و تظاهرات پر دامنه به رژیم آزادی‌کش ترور و سا-

دلیرانه تاختند .

در بسیاری از دانشگاهها و مدارس عالی کشور دانشجویان با بیورش و حشیا نه گاردهای دانشگاه و پلیس و مأمورین ددمنش ساواک روبرو شدند و در تعداد از این برخوردها شجاعانه با آنها در آویختند و با شعار " اتحاد ، مبارزه ، پیروزی " صفوف خود را تحکیم کردند و با فریادهای " مرگ بر جلا د " و " رفقای ما را از شکنجه گاهها آزاد کنید " صدای خود را بگوش مردم رساندند .

در دانشگاه ملی و دانشگاه آریامهر کار اعتراض دانشجویان به زد و خورد های مکرر و بیورش های متوالی گارد کشید . بعضی از کلاسهای ایستادن دو دانشگاه اینک تعطیل است . تعدادی از ترم های آن نیز تعطیل شده است . چند دانشکده دانشگاه تهران عرصه پرشورترین نظهرات اعتراضی شد . دانشجویان دانشگاه با گاردهای پلیس به زد و خورد پرداختند . اکثر ترم های مدرسه عالی پارس ، پس از نظهرات سیاسی ، که به حمله گاردهای شهربانی منجر شد تعطیل گردید .

مدرسه عالی ساختمان با نمایش های پرشور خود بدیگر رفقای خود در دیگر دانشگاه های کشور پیوست . این مدرسه عالی نیز در حال حاضر تعطیل است . مدرسه عالی کشاورزی همدان پس از نظهرات وسیع از طرف ساواک تعطیل شده دانشجویان مدرسه عالی با بلدس نیز با شعار سیاسی بصحنه مبارزه آمدند . این دانشکده نیز در حال حاضر تعطیل است .

در دانشکده کشاورزی ساری کار اعتصابات دانشجویان به زد و خورد خونین با پلیس کشید .

مدرسه عالی کاشان ، مدرسه عالی اراک ، مدرسه جنگداری گرگان به نظهرات وسیع ضدی و سیاسی دست زدند .
 یک ترم از مدرسه عالی سمدان ، که تازه دو ترم است دانشجو میپذیرد ،
 نظهرات سیاسی تعطیل شده است .

نظهرات امسال از دو سه هفته قبل از ۱۶ آذر شروع شد . این نظهرات در سالهای اخیر بی سابقه بوده است . در نتیجه نظهرات عده زیادی از دانشجویان توقیف و عده زیادی بعلت حملات پلیس و مأمورین ساواک بشدت مجروح گردیدند ، ولی فریاد مبارزه دانشجویان با وجود شدت عمل و خضوت حیوانی پلیس و ساواک هر روز رساتر و هدف آن

مشاور میشود.

دا نشجویان! جوانان مبارز! ایران دستان شریف!
 خاهران و برادران مبارز ما در کشور در شرایط سخت ترور و اختناق ،
 پرچم مبارزه را برافراشته اند و جانانه در برابر حملات حیوانی گارد
 مسلح دانشگاه و ساواک شاه مبارزه میکنند .
 ما پشتیبانی کامل خود را از مبارزه برحق خاهران و برادران خود
 اعلام میداریم .

درود به دانشجویان مبارز ایران!
 پیروز باد مبارزات دانشگاه های ایران علیه
 رژیم شاه و امپریالیسم!

دبیرخانه خارجی
 سازمان جوانان و دانشجویان
 دمکرات ایران

۱۷ دسامبر ۱۹۷۵

من سیل سرکشم که شب و روز میروم
 غران و تندسند شکن و کوهتاز و مست
 دژبان دژ که رهن دژخیم پیشه است
 در کام مؤذجهای خروشان فرو برم
 هان ای بلای شب
 فردای پر فروغ که خورشید سرفراز
 از شرق روی تابد و شبها سحر شود
 من هم جهان خویشتن آباد میکنم
 دنیای نوره نظام نو ایجاد میکنم

صالحه رزمی

هرات - جمهوری افغانستان

۱۹۷۵

نفرین به جغد!
 نفرین به جغد پیر بر این قلعه کمن!
 هر قدر شب سیاه تر او تیره کارتر
 چشمان خون گفته او شعله بارتر
 ای کور روشنی!
 من ییگانه صبیح روشنم و جلوه سحر
 من با تو دشمنم
 من با تو و نظام سیاه تو دشمنم
 ای پاسیان شب
 ای روح تیرگی

سه بوسه

از: ساغری

۳ دسامبر ۱۹۷۵

دام آن یک " بیکار "
وان پسین " پیروزی "
*

ماه آذر! بنگرا!
که چه سان منتقمان
- همزه نبی زمان -
از زمین میجوشند

پرچم افراز به پیش ،
مشل افروز به کنار
چهره ها خشم لیهیب
چشم ها برق مهبیب
لسبز تب گشته سفید
فوران فریاد
نعره ، گردان درباد %
" ننگ بر دیو سیاه "

" مرگ یک وار به کشتارگر دانشگاه "
*

آذر! ای سوخته جان، تشنه کین
آذر! ای مام مهبین!
چون سحرگاه بخند
غیرت منتقمان
به ثغای دل تو
بفتانند به سیاهی عزا
عاقبت آبان را

آذر! ای ماه خزان، مام حزین
مویسه داری تو هنوز
که سه دل بستند ترا
در سراپرده ترس
سرب بر سینه زدند
خار بر گل چو نشت
دلت از درد شکست
*

دیده غرقا به سوگ
دل مه آلوده بآه
گریسه کن تلخ به تلخ
که هنوز آن سفاک
- توله آبانماه -
لاشه نسپرده بخاک
تیغ نهاده زدست
*

نه! خطابود، خطا!
اشک از رخ بسزدا
که نمرودند آن سه
که نرفتند از یاد
هر یکی چون بوسه
همچو پیمان وفا
یا چو فرمان جهاد
زیسب پرچم گشته است
نام این یک " وحدت "

کارزار ضد رژیم بخاطر بزرگداشت ۱۶ آذر

جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در ایتالیا پرده
از چهره رژیم ضدملی و ضددمکراتیک شاه برمی‌دارند.

در فلورانس به مناسبت ۱۶ آذر جوانان و دانشجویان دمکرات ایران با جلب
همکاری مسئولین خانه مردم VIE NUOVE بمدت ۱۵ روزه از ۱۵ تا ۳۰ دسامبر
نمایشگاهی در دو بخش یکی از اسناد و عکسهای متعدد و دیگری از آثار نقاشی
یکی از هموطنان هنرمند ما برگزار کردند، که هر روز مورد بازدید عده زیادی
از اهالی فلورانس و دانشجویان ایرانی مقیم این شهر قرار گرفت.

تعداد ۱۰۰۰۰ پلاکات برای اعلان نمایشگاه چاپ شده بود که در آن خواننده به
شرکت در جلسه گذراندی در روز ۱۱ دسامبر دعوت شده بوده این پلاکات در اکثر
شهرهای ایتالیا پخش شد.

جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در فلورانس باز در کا در فعالیتها و
به بزرگداشت روز ۱۶ آذر جوزه ای بنام "ایران در مبارزه" بزبان ایتالیایی
تهیه و پخش کردند. در این جزوه بطور مسیوطی تشدید سیاست نظامیگری
تجاوزکارانه و اختیانی رژیم شاه شرح داده و از اوج بنیکار خلق در یکسال اخیر
یاد شده است.

همچنین در کنار پخش هزاران اعلامیه بزبان فارسی و ایتالیایی پلاکاتی
دبیرخانه خارجی و مربوط به نمایشگاه در نقاط مختلف شهر نصب شد.

روز ۱۱ دسامبر جلسه گذراندی یا قرائت رساله ای از طرف جوانان و دانشجویان
دمکرات ایران آغاز شد. در این جلسه نماینده حزب کمونیست ایتالیا PCI
نماینده اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین GUPS، نماینده جوانان کمونیست
یونان KNE سخن گفتند و از مبارزه جوانان و مردم ایران علیه رژیم شاه
پشتیبانی کردند.

فعالیت جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در فلورانس هر روز از پشتیبانی
بیشتر نیروهای دمکراتیک و ضدفاشیست شهر برخوردار میگردد و بدون شک
موشری در افشاء وسیعتر رژیم شاه و اوج جنبش همبستگی باه ارزه مردم ایران
جوانان و دانشجویان دمکرات ایرانی در شهر روم پلاکات منتشره از طرف دبیرخانه

خارجی و نمایندگان فلورانس را در جاهای مختلف شهر نصب کردند و بردیوار
بارتک سرخ نوشتند: گرامسی باد خاطره شهیدان ۱۶ آذر

در راه وحدت عمل نیروهای انقلابی

حکمت جو، تیززایی، کلسرخی

مرگ بر شاه

در ۱۶ آذر توده‌ای و مصدقی با هم شهید شدند

اتحاد - مبارزه - پیروزی

در ضمن تعداد زیادی اعلامیه بزبان فارسی و ایتالیایی پخش شد.

در پروچا جوانان و دانشجویان دمکرات ایران بتمداد زیاد پلاکات به دیوارها
چسباندن و وسیع‌العلامیه‌های فارسی و ایتالیایی در بین مردم توضیح کردند
در نزدیکی محل غذاخوری دانشجویان و کادیمی بردیوارها شعار نوشتند.

ونیز نیز به محل فعالیت جوانان و دانشجویان دمکرات ایران تبدیل شد و آنجا

با نصب پلاکاتهای ۱۶ آذر بردیوارها و پخش اعلامیه نفرت خود را به رژیم شاه
اعلام کردند. همچنین رفقای آنها در شهر بلونیا با اشکال فوق به انشاء
رژیم سیاه شاه پرداختند.

جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در شهر پادوا علاوه بر نصب پلاکات ها به
دیوارها و پخش اعلامیه‌ها با سازمانهای مختلف سندیکائی و حزبی تماس گرفتند.
این سازمانها پشتیبانی خود را از نبرد ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی مردم
ایران اعلام کردند.

اعلامیه سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران از طرف سازمانهای زیر
امضاء شد و وسیعاً پخش گشت:

۳ سندیکای بزرگ ایتالیا، که کلیه کارگران را در بر میگیرد C.G.P.S.

U.I.L. و C.I.S.L. ، شعبه دانشجویی حزب کمونیست و حزب سوسیالیست

جوانان کارگری کاتولیکی چپ ACLI همچنین اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین

در پادوا G.U.P.S. ، جوانان کمونیست یونان KNE ، جنبش سوسیالیستی یونان

PASOK ، سازمان جوانان کمونیست ایتالیا FGCI ، سازمان جوانان سوسیالیست

ایتالیا FGSI و جوانان دمکرات مسیحی ایتالیا MGDC و شعبه دانشجویی حزب آن

مختلف در ضمن جوانان فعالیتهای جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در مطبوعات

اندکاس پیدا کرد. روزنامه ارگان حزب وحدت پروگری PDUP درست روز ۱۷ ام

دسامبر، همراه با مقاله جامعی درباره اوضاع ایران، اعلامیه جوانان و دانش

جویان دمکرات ایران را چاپ کرد. روزنامه UNITA و روزنامه PAESE SERA

چندین بار درباره نمایشگاه و سخنرانی در فلورانس نوشتند .

در روم بعد از تماس با سارز، تنهای جوانان احزاب مترقی و دمکرات پسلاکستانی بعنوان همبستگی با پیکار رزمجویانه جوانان و دانشجویان ایران از طرف جوانان کمونیست FGCI، جوانان سوسیالیست FGSJ و جوانان دمکرات مسیحی MGDC و همچنین جوانان جریان کارگری کاتولیکی چپ ACLI و جوانان مردمی خواه FGRI چاپ شد .

این پلاکات عکس تظاهرات روز قبل از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در تهران است . در آن مبارز شهید رضوی (با علامت x در زیر عکس مشخص شده است) با مشت فلان گره کرده دیده میشود .



دانشجویان دانشگاه ملی تهران میزبند

خیر موثق

بمناسبت روز ۱۶ آذر دانشجویان در دانشگاه ملی تهران دست به تظاهرات وسیعی زدند .

ما موران ساواک و پلیس به دانشگاه حمله بردند و عده‌ای از دانشجویان را مذبذب و عده‌ای را دستگیر کردند . از سر نوشت دستگیر شدگان هیچگونه اطلاعی در دست نیست .

جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در کشور همسایه ترکیه
با بخش وسیع اعلامیه زیر نفرت بیگران خود را از رژیم
شدهلی و ضددمکراتیک شاه دانشجویان اعلام کردند .



BOZORGNİYA



Ş. RAZAVİ



GANDÇİ

7 ARALIK İRAN ÖĞRENCİ GENÇLİĞİ GÜNÜDÜR

0 gün, İran Öğrenci Gençliği, ABD ve İngiliz emperyalizminin desteğiyle iktidarı yeniden gasb eden Pehlevi diktatörlüğüne karşı ilk büyük kitlesel direnişini gerçekleştirmişti.

Bu direniş esnasında yüzlerce genç yaralandı, tutuklandı, ağır işkencelere uğradı ve İran gençliğinin anısını yıllardır tazelediği Mehdi Şarizatravazi, Mustafa Bozorgniya ve A. Gandçi şahın kiralık ordusunun kurşunlarıyla Tahrân Üniversitesi içinde öldürüldüler.

Onlar, İran Öğrenci Gençliğinin Pehlevi diktatörlüğüne karşı sürdürdüğü özgürlük savaşının ilk şehitleri idiler. Fakat 22 yıl boyunca özgür ve bağımsız bir İran için mücadele eden Öğrenci gençlik, şaha yüzlerce şehit verdi; ama zulmün, gericiiliğin ve sömürü saltanatının zindanlarında, işkencelerinde onurlu kavgasının bayrağını daima yüksekte tuttu.

Bugün İran Öğrenci Gençliği, gerek yurt içi ve gerekse yurt dışında 7 Aralık günlerinin devrimci mirasını aynı kararlılıkla sürdürmekte, zulm ve işkencelerle, sömürünün olmadığı bir dünya için kendi payına düşen görave inangile sahip çıkmaktadır.

Ülkemiz İran'da diktatörlüğün karanlık dönemi ergeç sona erdirilecek ve 7 Aralık günlerinin özgürlük ve bağımsızlık kavgası zafere ulaşacaktır. Buna inanıyor ve biliyoruz.

YAŞASIN İRAN HALKLARININ BAĞIMSIZLIK VE ÖZGÜRLÜK MÜCADELESİ
YAŞASIN DÜNYA HALKLARININ KARDEŞLİĞİ

İRAN'LI DEMOKRATİK
ÖĞRENCİ VE GENÇLERİ

اطلاعی درباره خاندان خاندان جوانان در آلمان دمکرات ایران

درباره شکست مفتحانه توطئه سازمان امنیت
در هامبورگ

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران، در خارج از کشور، برای دفاع از زندانیان سیاسی و افشاء سیاست ضدملی و ضددمکراتیک رژیم شاه، در ارتباط با بزرگداشت روز تاریخی ۱۶ آذر در شهرهای فلورانس، رم، گراتس، بهروج، پادوا، مونیخ، بن، کلن، دوسلدورف، بوخوم، دورتموند، کرفلد، مونشن گلاذباخ، اسن، مونتسر، ماینس فرانکفورت، هامبورگ، وین، لندن، منچستر، استانبول، ازبیر، استلهم، تبریز و در بلژیک با نصب پلاکات، پخش اعلامیه، نمایش عکس، جلسه سخنرانی، نمایش اسلاید، نمایش تئاتر سیاسی و غیره برگزار نموده، تا باین وسیله فریاد اعتراض میلبونها مردم زحمتکش کشور را که در زهر فشار سازمان امنیت امکان اعتراض علیه رژیم شاه را ندارند، بگوش جهان بیاورد.

این فعالیت های سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران مورد استقبال ایرانیان میهن پرست و دانشجویان کشورهای نامبرده قرار گرفت. همزمان با این فعالیت ها پلاکات ODYSI با شعار ۱۶ آذر روز همبستگی دانشجویان علیه رژیم شاه نیز بطور وسیع پخش شد.

جلسه مرکزی ODYSI در کشور فرانسه در پاریس و در کشور ایتالیا در شهر فلورانس تشکیل گردید. جلسه مشابهی نیز در آلمان فدرال به دعوت همه "استان" های هامبورگ، کمپته همبستگی با شیلی، گروه دانشجویان حزب کمونیست آلمان فدرال، اتحادیه مرکزی دانشجویان عرب سازمان اسپارتاکوس اتحادیه دانشجویان سوریه، اتحادیه ملی دانشجویان یونان، دانشجویان سوئیس، آلمان فدرال و اتحادیه دانشجویان عراقی تشکیل و برگزار شد.

برای آشنائی بیشتر دانشجویان هامبورگ با اوضاع ایران، از تاریخ ۱۲/۱۰ تا عصر ۷۵/۱۲/۱۱ نمایشگاه عکسی از جنایات رژیم ضدملی شاه در دانشگاه فلسفه هامبورگ برگزار شد و سازمانهای نامبرده طی اعلامیه هایی با عکس رفیق شهید افراخته و بنو او نه زوگی — دانشجوی آلمانی، که در زمان فرست

شاه در سال ۱۹۶۲ در برلن غربی بوسیله پلیس این شهر به شهادت رسیده بود - پخش کردند تا دانشجویان هامبورگ را با اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران آشنا نمایند و آنها را برای شرکت در جلسه سخنرانی و بحث بسرای روز ۲۵/۱۲/۱۱ دعوت کنند .

ما موران ساواک - مافوقیستها از همان ابتدا اقدامات ODYSI به پارکین پلاکات ها دست یازیدند، ولی به دلیل پخش وسیع پلاکاتها موفق نشدند آنها مثبت آنها را در افکار عمومی خنثی سازند .

در آغاز برگزاری نمایشگاه عکس، تعدادی از عناصر مطرود و مشکوک که زیر پرچم مافوقیسم به خوابکاری مشغولند، به دیسه چینی پرداختند . اما بدلت هشاری مسؤلین نمایشگاه آنها نتوانستند به هدف خوابکارانه خود دست یابند . نمایشگاه با استقبال فراوان دانشجویان روبرو شد . همین "آقایان" هفته قبل از جلسه ODYSI توانسته بودند جلسه اتحادیه هامبورگ را، که با شرکت "دیپران موقت کنفدراسیون" تشکیل شده بود، بهم ریزند و مانع از ادامه کار آن شوند . رفقای مهماندار با اطلاع قبلی از دیسه پلیس سیاسی آلمان فدرال و ساواک، مانع ورود تعدادی از پرووکاتورها های شناخته شده ایرانی و آلمانی به جلسه سخنرانی ۲۵/۱۲/۱۱ شدند ، چسبون مدتهاست که پلیس سیاسی آلمان فدرال درصدد است اختیارات "آستا" را در مسائل سیاسی و ابراز همبستگی بین المللی محدود کند و بدنیال بهانه میگردد .

معینا تعدادی از پرووکاتورها های ایرانی، که ظاسری بودانه بخود گرفته بودند به سالن سخنرانی راه یافتند تا بحیال خود مانع ادامه برنامه شوند، لکن اعتراض بموقع شرکت کنندگان سبب شد که مسؤلین انتظامات جلسه با سرعتی برق ساواک و مافوقیستهای ورشکسته را از سالن سخنرانی بیرون ریزند .

وقتی که ما مورین پلیس و پرووکاتورها موفق نشدند جلوی ادامه برنامه را بگیرند، از ظرح با چوب و سنگ و میله های آهنی، که از قبل تهیه دیده بودند شیشه های چندمتری سرسرای محل برگزاری جلسه را شکستند و خسارات فراوانی بهار آوردند . جلالتترین صحنه دستگیری یکی از افراد پلیس مخفی آلمان وسیله ما موران انتظامات جلسه بود، که خود را بعنوان خبرنگار معرفی کرد بود . پس از دستگیری کلیه سرنشینان اتومبیلی که از برلن غربی بسرای خوابکاری در این جلسه به هامبورگ آمده بود، معلوم شد که نقشه این توطئه از مدتها پیش کشیده شده است . علاوه بر این افرادی از کپله، نوی مونتستر،

هانور نیز به هامبورگ آورده شده بودند

دانشجویان عزیز! جوانان مبارز! ایرانیان شریف!

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در خارج از کشور، مانند شما و برادران خود در ایران، علیرغم شرایط بسیار دشوار، با آگاهی به این مسئله که سازمان امنیت و سازمانهای جاسوسی کشورهای سرمایه داری و مستعبدان بین المللی آنها - گروه های مائوئیستی - با هزاران حيله و وسیله در مبارز ما اخلال میکنند، این مبارزه را پیروزمندانه به پیش خواهند برد.

ما بدون تزلزل و با عزمی راسخ پیوند ناگسستنی خویش را با خلق خود و همه مبارزان دربند تحکیم میکنیم و یک لحظه از مبارزه علیه رژیم ضد خلقی شاه باز نخواهیم ایستاد.

در این مبارزه بحق همه نیروهای مترقی جهان پشتیبان ما هستند.

سرنگون باد رژیم محمدرضا شاه!

پیروزی باد مبارزات خلق های ایران علیه امپریالیسم و رژیم شاه!

روز هفدهم دسامبر ۱۹۷۵ جلسه باشکوهی در تالار بزرگ دانشگاه فنی برلین غربی برای اعتراض به ممنوعیت کار برای دانشجویان خارجی و علیه ممنوعیت شغلی برای دانشجویان آلمانی و به پشتیبانی از پیکار آزادی بخش خلق های رزمنده در اتحاد عمل بین المللی و با شرکت سازمان های زیر برگزار شد.

- سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران ODYSI

- اتحادیه سوسیالیستی ترکیه TTO

- سازمان دانشجویان یونانی PANSPODASTIKI

- اتحادیه دانشجویان ویتنام Verein vietnamesischer Studenten

- اتحادیه دانشجویان کرد Vereinigung kurdischer Studenten

- اتحادیه دانشجویان عراق VIS

- اتحادیه دانشجویان عرب ASV

- عمل متحد دمکرات ها و سوسیالیست های برلین غربی ADS

- اتحادیه دانشجویان سوسیالیست آلمان فدرال SHB

پیروزی مبارزه دانشجویان دانشگاههای ایران

بدنبال تظاهرات وسیع دانشجویان در مدرسه عالی اراک و یابل و
با بلسر، مدرسه عالی جنگداری، گرگان نیز به این تظاهرات پیوسته. در
نتیجه گروهی از دانشجویان توسط ساواک دستگیر شدند.

مدرسه عالی گرگان به وزارت مناسب طبیعی وابسته شده است. همین امر سبب
اعتراض دانشجویان شده است.

در آبان ماه و آذرماه تقریباً اکثر موسسات عالی آموزشی کشور درگهروا در تظاهرات
و اعتراضات دانشجویی بوده اند. علت آن - همانطور که قبلاً اطلاع دادیم - اینست
که موسسات عالی آموزشی را به وزارتخانه های مختلف وابسته کرده اند و از آنجا
که طبق قوانین موجود وزارت علوم هیچ وزارتخانه دیگری نمیتواند لیسانس صادر
کند، دانشجویان وابسته به این وزارتخانه ها فقط نمیتوانند فوق دیپلم بگیرند.

در مطلق دانشگاهی تصمیم اخیراً بنظور توجه میشود که سدی در برابر تحصیلات عالی
ایران پدید میآورد، زیرا که متردیندیپلمهای است که برای اخذ فوق دیپلم - که
چندان با مدرک تحصیلی دیپلم فرقی ندارد - حاضر شود چندسال به تحصیل ادامه
دهد. صحت این توجه را اخیر ساواک به موسسات عالی آموزشی خصوصی
تایید میکند. ساواک به این موسسات هشدار داده است که در صورتیکه نتوانند
جلوی تظاهرات و اعتصابات را بگیرند، منحل خواهند شد.

خبر تکمیلی درباره تظاهرات
دانشجویان مدرسه عالی اراک

تظاهرات دانشجویان مدرسه عالی اراک ادامه یافت. برای خاموش کردن این
تظاهرات - که دیگر شکل سیلانی بخود گرفته بود - گروهی از ماموران ساواک
از تهران به اراک آمدند و بدینسان تظاهرات دانشجویان با خشونت سرکوب
شد. گروهی از دانشجویان مجروح و عده زیادی دستگیر شدند، که از سرشت
آنها خبری در دست نیست.

همچنین تعداد قابل توجهی از دانشجویان یک ترم، تعداد دیگری سه ترم
و گروهی پنج ترم از تحصیل دانشگاهی محروم شدند.

بازداشت دانشجویان

بمسئولان است

" جشنهای ۵ ساله "

#####

سلسله

ساواک برای پیشگیری در برگزاری " جشنهای پنجاهمین سال سلطنت پهلوی " دست به بازداشت وسیع زده است .
از جمله بازداشت شدگان دانشجویان، بویژه دانشجویان دانشگاه صنعتی آریامهر و دانشگاه تهران، هستند . گفته میشود، که بازداشت شدگان تا پایان " جشنها "، یعنی حداقل ۶ ماه " مهمان " ساواک خواهند بود .

بهجت محجوبی، دانشجوی سال دوم کشاورزی تبریز، به ۸ سال زندان محکوم شده است .

یوسف کشی زاده، دانشجوی سال دوم دانشکده راه و ساختمان تبریز، به ۴ سال زندان محکوم شده است .

حجت الهامی، دانشجوی سال دوم پزشکی، به ۸ سال زندان محکوم شده است .

متحد شویم و برای سرنوشتی رژیم
مبارزه کنیم

خبر موثق

در ماهها اخیر فعالیت گروههای وابسته به حزب توده ایران در دانشگاههای تهران بطور محسوسی افزایش یافته است و هر هفته اعلامیههای گوناگونی از طرف این گروهها برای افشاء رژیم و دعوت به اتحاد منتشر میگردد .
ما فعالیت این گروهها را به آنان تبریک میگوئیم و پیرویشان را آرزو مندیم .

خبر موثوق

شکجه‌گران "آریا مهر" از شکجه دادن زنان باردار هم کوتاهی نمیکنند و این سرگذشت مادر جوانیست که زندگانش را در راه خلق گذاشته و شکجه‌های ساواک را با اراده‌ای نیرومند تحمل کرده است.

اسمش عاصیه است در حدود ۲۴ سالش بود که لیسانش را در رشته‌ای از دانشرای عالی گرفت. دختری بود نوع پرست و بسیار مهربان و موقع اسارت حامله بود و در زندان پسر زائید. شوهرش را نیز گرفته بودند و او هم مانند عاصیه دلاور و عصیا نگر بود، او هم شکجه‌ها را تحمل کرد.

شکجه‌گران وقتی از شکجه پدر و مادر نتیجه‌ای نگرفتند، اینبارو به‌جان کودک ۴ ماهه افتادند، آنقدر کتک‌ش زدند تا اینکه کودک بیگنا در جلوی چشم والدینش به حال اغماء افتاد.

دلگیری آنها خشم همه شکجه‌گران را برانگیخته بود و وحشیان ساواک بدون آنکه از شکجه خود نتیجه مطلوب‌را گرفته باشند مادر را به زندان قصر میبردند و کودک را تحت معالجه قرار میدهند و ولی از سرودشت شوهرش هنوز خبری در دست نیست. با احتمالی شوهر در زیر شکجه شهید شده است.

پدرخواست " سازمان جوانان و دانشجویان
دمکرات ایران " تلگرام زیراز طرف
دبیرخانه " اتحادیه بین‌المللی
دانشجویان " به شاه ایران مطبوع شده است.

در دفاع از
روشنفکران
زندانسی

" بنام میلیونها دانشجوی سراسر جهان اعتراض شدید خود را به توقیف خودسرانه روشنفکران ایرانی % ناصر رحمانی نژاد، سعید سلطان‌پور محسن یلفانی و محمود دولت‌آبادی ابراز میداریم، شکجه‌ها ^{منتشان} آنان را محکوم میکنیم و آزادی بلاشرط و فوری آنها را خواستاریم."

پیکاری پیروز

کارگران رزمجو و آگاه کارخانه "جهان چیت" کرج در ماه آبان ۱۳۵۴ تجربه مبارزاتی پیروزمندی را برتجارب گذشته خود افزودند .

دو سال پیش رژیم ضد کارگری شاه بروی همین کارگران که برای اضافه دستمزد دست به اعتصاب زدند آتش گشود و تعداد کثیری از کارگران را باخاک و خون کشاند . رژیم استبدادی محمدرضاشاه و عمال آدمکشش میخواستند با آن کشتار برای همیشه این کارگران پیکارجو را خاموش سازند . پس تصویری ابلهانه !

کارگران کارخانه "جهان چیت" نه فقط در مقابل ترور رژیم سرخم نکردند ، نه فقط فریب شعارهای تبلیغاتی رژیم را از قماش "سهم کردن کارگران در سود کارخانه" نخوردند ، بلکه با بررسی تجارب مبارزاتی گذشته خود اینبار اعتصاب موفقیت آمیز خود را به چهاردیوار کارخانه محدود ساختند .

روسای کارخانه خواستند آنها را با وعده و وعید بپند و اندرز و بالاخره با تهدید به تسلیم و عقب نشینی وادارند ، ولی کارگران پیکارجو با استواری به نبرد اعتصابی خود ادامه دادند .

اعتصاب پیروز گشت و با ازدیاد دستمزد آنها بمقدار ۱۴٪ در میان شادی کارگران به پایان رسید .

"آرمان" صمیمانه این پیروزی درخشان کارگران "جهان چیت" را به آنها تادباهش میگوید و پشتیبانی خود را از "نبرد قهرمانانه و پیروزمنددشان اعلام میکند .



ابدا تعجبی نیست

در دوران اخیر حوادث ناگواری در جهان رخ داده است مانند کودتای بنگلادش و قتل رئیس جمهوری مجیب الرحمن و خانواده اش و بحران تمام نشده پرتغال، که گرچه مایه تاسف است ولی باعث تعجب نیست و نباید باشد.

دشمن (امپریالیسم) هنوز بسیار نیرومند است. ارتجاع داخلی هم بهم چدین. آنها به این آسانیها سلاح زور و مکر را بزمین نخواهد گذاشت. هنوز نیروهای سخت درپیش است همراه با شکستها و پیروزیها، ولی در سیر جبری حوادث، بعضی در فروریختن بنای استعمار و استعمار و خرافات، بهر شکل که درآید، تردیدی نیست.

آیا این روند هنوز زندگی چند نسل را خواهد پلعبد؟

پیش بینی محال است. عجبه کودکانه است. پیکار ضروری است. سیاس جاهلانهاست. توقع زائد از تاریخ نادانی است. بی عملی و یاری نرسادن به حق و عدالت پستی است.

با پسد صادقانه نبرد کرد.



کمک های رسیده

۲۱۸ = ۱۰۰ مارک و
۱۰۰ مارک تمهر
۳۱۵ = ۶ مارک
پیگیر ۳۰ مارک

۹۸ = ۵۰ مارک
۱۰۲ = ۲۰ مارک
۲۰۰ = ۲۰ مارک
۲۵۰ = ۱۰ مارک
۲۱۷ = ۱۰۰ مارک

مهمان کوچک

مهمان کوچکی بدیدارمان آمد .

پنهان زندگی میکردیم، و تنها آن کسانی که چندین زندگی کرده اند میتوانند تصور کنند، که زندگی پنهانی چیست . در خانه ای ماندن، پنجره ها را آنگونه باز گذاشتن که کسی درون اطاق را نتواند ببیند، از هر سایه ای مشکوک شدن، به هر فردی که دور دور خانه دیده شود مظنون بودن، با دروهمسایه کنار آمدن امانه آن اندازه که آنها وقت و بیوقت به سراغتان بیایند و انگشت شمار هستند آن کسانی که این خانه را می شناسند و گاه به گاه در آن را میکوبند آنها نه در کوبیدند عادی، بلکه با قراقبلی و توام بارمز . اینها ابتدائی ترین کارها هستند که باید در خانه ای که پناها گاه عده ای شده، رعایت شود، و هزاران چیز دیگر، که تجربه، مرور زمان و اشتباهات زیاده اندک اندک به انسان می آموزد .

ها

اگر کسی با قراقبلی در را میکوبید، ما دلشاد میشدیم و شاید همچون بچه ذوق میکردیم که برای ساعتی از تنهایی بیرون خواهیم آمد و تازه وارد از زندگی خارج، از زندگی عادی، که دور از ما بود، برایمان خواهد گشت، و قدم اینها، چه زن و چه مرد، چه مبارک بود و دلنشین، و برآستی شمعبار نمیکردیم اگر میگفتیم " به به خوش آمدید، قدمتان به روی چشم ! " .

روزی نزدیک ظهر بود که در خانه ما را کوبیدند . شاد و دلخوش دیدیم که رفیقی، که همیشه با یک دنیا صبر و دلنوازی به سراغ ما می آمد، با پدر و خان گذاشت . او هرگز از یاد نمیبرد، که کسانی هستند، که چشم براه دارند . با شگفتگی دیدم که بچه کوچکی در آغوش او است که هنوز یکسال هم نداشت دخترکی بود ناز، عروسی با لباس رنگین، با صورتی گرد و چشمانی سیاه و حرکتی شیرین . او نمیتوانست حرف بزند، اما چشمان باهوش او و دستهای کوچکش با چاله های فراوان روی انگشتان، خواستهای او را روشن میرساندند او ما را نگاه کرد و از ما نهرا سید . به آغوش من هم آمد، و برای آنسی که این موجود کوچک، این انسان فردا، این تن ظریف و گرم را به روی سینه خود فشردم، نگرانیهام و دلتنگیها از من زدوده شدند، امید به آتی، شادی و گرمی مرا در بر گرفتند . او را دوست میداشتم و راستی دو پای کوچک او را گرفتم بر روی دو چشم گذاشتم و گفتم " نازنین دخترکه قدمت روی چشم ! "

نامی هم برارنده خود داشت: "مهروش"، هم از بهروزی میگفت و هم از شیرینی، هم از درخشندگی میگفت و هم از زیبایی زندگی. مادر او چقدر او را دوست میدارد، که چنین نامی بر روی او گذاشته است و تا چه اندازه امید به زندگی او دارد که هم مهرا در او می بیند و هم نسو را.

برسر سفره ناهار، او روی زانوی آن دوست نشست و من رو بروی آنها. میدیدم که با چه مهربانی و حوصله‌ای آن مرد جوان لقمه‌های کوچک به دهان کوچکتر آن دخترک میگذارد، و او بازیگوش: گاه میخورد و گاه از دهان بهرون میافکند. تماشای این صحنه لذتی بی‌پایان داشت. هر تکه‌ای که او فرو میداد، به دل من میچسبید.

او میبایست بخورد تا جان بگیرد، بزرگ شود، زنی گردد و باز خود به نوبه مادر شود و زندگی بخشد. در عالم پنداره آن موجود کوچک را مادر میداد و او هنوز توانایی خوردن را به تنهایی نداشت! چه راه دور و درازی در پیش بود و تاچه اندازه مادر او باید رنج بکشد، شب‌زنده‌داری کند، بسا بیماری و خطر مرگ درآفته، قدم به قدم بالا و باشد، بیاموزد، بفهمد، راه نشان دهد، تا او بزرگ شود و خواب من عملی گردد.

از همان دقیقه نخست این دخترک مرا بی‌اندازه بخود مشغول داشته بود. بطور شگفت‌انگیزی به کسی میماند که میشناختم. در فکر به دنبال آن ناشناخته می‌گشتم.

چشمها و ساختمان سر، صورت و حالت آن، از دیگری میگفتند، اما این دیگری کیست؟ کیست؟ و ناگهان بلند گفتم: "این بچه دختره... است؟" مهران خنده‌ای کرد و گفت: "راست است، شباهت این مادر و دختر به اندازه‌ای است که بهتر و بیشتر از هر شناسنامه‌ای معرفی‌اوست."

دخترک را بیشتر دوست داشتم، زیرا مادرش سرسخته با ایمان و باگذشت فراوان در جریان کار و مبارزه شرکت داشت. اما مدت‌ها بود که او را ندیده بودم و تنها میدانستم که شوهر کرده‌است. اکنون دخترک او رو برویم نشست‌است و با عقب‌زدن لقمه و اخم‌درهم نشان میدهد که دیگر سیر شده است.

مهروش را بار دیگر روی سینه فشردم و سپاس فراوان خود را در گوش او زمزمه کردم، که با بودن خود روز را بر ما خوش کرده بود و این کاشانه‌ای که پناهگاه ما بود، از پرتو وجود تازنینش روشن شده بود. با روی زیبایی همچون گلش و خنده‌اش به خانه ما روح تازه بخشیده بود.

سالها میگذردند، زندگی پر از تلاطم ماه مارا از آن خانه راند و دیگر هم از آن دخترک کوچک چیزی نشنیدیم، اما در پندار او را همان بچه کوچک میدیدم و در اعماق دلم به فکر اینکه او هست و پرورش می‌یابد، دلخوش بودم.

مهرنوش، که از آفتاب نیرو گرفته بود و خود شیرین بود، رو به زندگی پستی مادر باگذشتی فراوان، با کار طاقت فرسا، او را بزرگ کرده و از جنگ آهر های فقر و بیماری، بدی و پستی نجات داده بود و آنروز که او توانست به دانشکده پزشکی راه یابد، شاید این مادر می‌پنداشت که دیگر بار سنگین تربیت او را زمین گذاشته و این دخترک تیزهوش و زیباروی راه زندگی را پیدا کرده است و با کار خود و شغل گرانمایه‌ای که برگزیده است هر درد هزار دردمند درمان خواهد گذاشت و شاید صدها نفر را از مرگ رهایی بخشد و چه زیبا و پرامید بود این آرزو!

مهرنوش، که از مهربانی برخوردار و با مهر بار آمده بود و شیرینی و خوش زندگی را در مهرورزی بد دیگران میدانست، در برابر نابسا مانعها، ستم و تحقیر نمیتوانست آرام بنشیند. او با شور و از خودگذشتگی دست به مبارزه زد و پا به نخستین راهی، که جلوی خود دیده، گذاشت. او با همه شوقی که در دل داشت میخواست ستم را ریشه کن سازد. او آرزو مند بود که ضحاک منهبها را از میان بردارد. حوری زاده‌ای چون او میخواست به چشم خود ببیند که دانشجوی با شخصیت استه جوانان نوک صفت بار نخواهند آمد، مردان و زنان در آغاز زندگی مجبور نخواهد شد که به زانو درآیند.

او با شوهر جوانش هم آواز و فداکاره مبارزه را آغاز کرد، مبارزه‌ای که بر روی پایه جوانی و ناپختگی بود، اما آمیخته با جادبازی و احساسات در راه دشواری قدم گذاشتند، که با بن بست پایان می‌یافت و تنها دل و آنرا پیدا کرده بود و نه اندیشه و دانش.

ستمکاران و دستهای ناپاکار روزی او را با شوهرش به دست آوردند و بی رحما آن دختر جوان را با ضرب گلوله تکه تکه کردند و آن همه مهربانی و شیرینی را در خاک انداختند؛ خاک آغوش باز کرد و او را در خود گرفت و شاید به او میگفت: مهرنواز و شیرین رو، کاش راه درست تر میرفتی و امروز بر من قدم نمیگذاشتی، کاش میدانستی که راهت چیست و سالها، دهها و صدها مهرنوش را به مبارزه میکشاندی...

مادر مهرنوش بدنبال جوانش میگشت. پریشان و آشفته به هردری زد و به همه جارفت. مهرنوش را میخواست آن دخترکی، که خود بوجود آورده بود

و با رنج بزرگ کرده بود، آن جوانی، که لبخندش برای او حکایت از خورشید و زندگی میکرد، آن زن برومندی، که میبایستی در سیمای دخترکی دیگر زندگی خود او را دنبال نماید.

مادر بدببال او میگشته جويا و پویا، خستگی‌ناپذیر، مانند همه مادران مگر او از پرستاری و شب‌زنده‌داری خسته شده بود، مگر از کارکردن برای لقمه‌گذاشتن به دهان آن بچه خسته‌شده بود، که اکنون از خستگی بنالد؟ با بهرحمی به او گفتند که مهرنوش گشته شده است و برای همیشه خاموش، و دیگر او نیست!

مادر دل‌آشفته تن او را خواسته تن تکه تکه او را، چون میخواست بداند که چگونه آن زن زیبا از هم پاره شده است و او میخواست دست بر زخمها بگذارد، شاید دست مادر مجزه کند و آن زخمها التیام یابند و او میخواست بگوید: مهرنوش! شاید با نگ مادر او را از خواب‌گران بیدار سازد؛ او میخواست از نشنیدن پاسخ بداند و بپذیرد که دیگر صدای مرغ خوشخوانش هرگز شنیده نخواهد شد.

این خواست او را رد کردند و به او خندیدند، برگریه او، بردل او، بر آشفته‌گی او خندیدند و او را تحقیر نمودند و با اهانیت بیرون راندند و مادر همه این چیزها را پذیرفت: "بگذار بخندند و بگذار مرا تحقیر نامه اما آیا این خود دلیل بر این نیست که او، آن جوان من، هنوز زنده است، نفس میکشد، تنش گرم است و می‌شود، و گرنه چرا تن بی جان او را به من نمی دهند؟"

مادر با امیدی تازه براه افتاد، امیدی که او را پریشانتر کرده بود، امیدی که در دل سیاه نشده و شراره سوزانی برپا کرده بود و او آتش‌گرفته بود، اما باز امید زنده بودن بچه خود را با سرسختی، که تنها دل یک مادر دارد، میپروراند و او مرگ دخترش را باور نداشت و مگر آفتاب خاموش میتواند بشود، مگر آبروان از زمزمه می افتد، مگر زندگی پایان دارد؟ اکنون چگونه میتواندست بپذیرد که دستی ستمگر او را برای همیشه به زمین زده است؟ نه! هرگز!

مهرنوش زنده است و درگوشه‌ای او را پنهان کرده‌اند و باید او را پیدا کرد و مادر همچنان تکاپوی خود را دنبال نمود و از این شهر به آن شهر، از این زندان در بسته به آن اردوگاه هولناک، در خانه این افسر و در خانه آن مأمور، میپرسد و می‌خواهد.

هستند کسانی که دیگر او را دیوانه میدانند، هستند کسانی که از برخورد با او و از شنیدن سرگذشت او دلخون میشوند.

اما او را با هم ببینیم: مادری که مرگ فرزند را نمیپذیرد، مادری که زندگی نو را شکوفان میخاهد ببیند، مادری که با بودن خود و تکاپوی خود دستگاه خونخواری را محکوم میکند، مادری که نیروی خود را از دست نداده و به دنبال گمشده‌اش میگردد. او جویاسته او به دنبال زندگی است. او میخواهد که آفتاب مهربان بدرخشد و زندگی شیرین باشد. او با همه نیرویش و با دل پریشان‌ش سرود پایداری زندگی را میخواند. او خورشید را خاموش نمی‌بیند و نوش زندگی را آمیخته به تلخی نمیخواهد.

ده روز پیش در تهران، که دیگر به راستی آنرا با نام "تهران مخوف" می‌توان خواند، دختری باز در همان کوچه تکه تکه شد و رهگذرانی چسبند، از بچه و بزرگ، با تیر دیوانه‌ها مورین خونخوار ساواک به خاک افتادند. باز مادری چشم به در دارد که دخترش بیاید، و هرگز نخواهد آمد. باز مادری به دنبال دختر جوانی خواهد گشته از این در به آن در، از ایستگاه زندان به آن بازداشگاه و او را با ته تفنگ و ناسزا خواهند راند. باز مادری میخواهد که پس از عمری سراسر رنج، دست کم تن پاره پاره شده بچه اش را به او بدهند، و نخواهند داد، و باز مادری با امید در دل دنبال گمشده خود خواهد گشته شب و روز جویا و پویا خواهد بود و باز که امید را در دل خود روشن نگاه خواهد داشت.

و دیگران از شنیدن داستان او بر خود خواهند لرزید و او را هم در شمسایی پایان مادران داغ‌پسیده، مادران نیمه دیوانه، که اکنون در سراسر ایران زندگی بدتر از مرگ دارند، خواهند دانست. و هر شمار این مادران هر روز در ایران افزوده میشود و دیگر آنها همانند زنجیری شده‌اند که سراسر ایران را در بر گرفته‌اند. در هر کوی و برزن، در هر شهر و ده این مادران بر اسید از دست رفته خود تالانند، و چه زیاد هستند آنها که تنها بیک آرزو در دل میپوروانند: شاید تن خونین و بی‌جان بچه‌هایشان را باز ببینند!

عکسی در روزنامه‌ها انداخته‌اند و فرومایگان در مدح و ستای این خانواده در همه جا داد سخن داده‌اند: شاه و زن و بچه‌هایش! چنین مینماید که خانواده‌ای خوشبخت‌اند، میخندند، دست در گردن بچه‌هایشان دارند، خوشپوش هستند و تندرست هم جلوه میکنند.

درست نگاه کنید! چشم ببیدید، بخوانید و ببیدید که با این دستها چند
مهرنوش تا کتون خاموش شده اند.

بخوانید و ببینید که این خنده و خوشی ساختگی با بهای خون صدها مهرنوش
خریداری شده است.

با چشمان باز بنگرید و پیکر تکه پاره هزاران جوان را زیر پای آنها ببینید
و خیل بزرگ مادران داغدار را که دلشان میخواست دست در گردن عزیزان نشان
ببندازند، ببینید که دور دور اینها را گرفته اند و سایه آنها بر روی همه
زرق و برقی که اینها به خود زده اند افتاده است، و دستهای لرزان آنها را
به شما نشان میدهند.

گوش بدارید و بشنوید که از میان تبسم آنها و خنده آنها ناله هزارها
جوان، که زیر شکنجه جان سپرده اند، به گوش میرسد.

تن بیجان صدها شهید در اعماق دریاچه قم برپا خاسته اند و بر
شما بانگ میزنند که: "ببینید و بشنوید و ما را در دل
دریاچه از یاد تنبیرید."

بخواهید که ببینید و دست نا بکارانی که نهال زندگی بهترین افراد و با-
گذشت ترین فرزندان ایران را درو کرده اند و باز درو میکنند، در این عکس
بشناسید.

بانگ مهرنوش، مهرنوش هزارها مادر در سراسر ایران گوشهای شنوا را باید
پر کند و خون جوانان ایرانی نباید بیهوده به هدر رود.

بگلگشت جوانان

یاد ما را زنده دارید، ای رفیقان!

که ما در ظلمت شب

زیر بال وحشی خفاش خون آشام

نشاندیم این نگین صبح روشن را

به روی پایه انگشتر فردا

و خون ما

بسرخی گل لاله

بگری لب تیدار بیدل

بپاکی تن بیرنگ ژاله

ریخت بر دیوار هرکوجه

و رنگی زد بخاک تشنه هرکوه

بگلگشت

جوانان

و نقشی شد بغوش سنگی میدان هر شهری . . .
 و اینست آن پرتند نرم شنگرفی ،
 که می بافید
 و اینست آن گل آتش فروز شمعدانی ،
 که در باغ بزرگ شهر میخندد
 و اینست آن لب لعل زنانی را ،
 که میخواهید
 و پریز میزند ارواح ما ،
 اندر سرود عشرت جاویدتان
 و عشق ماست لای برگهای هر کتابی را
 که میخوانید

للهللهللهلله

شما یاران نمیدانید ،

چه تب هائی متن رنجور ما را آب میکرد
 چه لب هائی به جای نقش خنده ، دماغ میشد
 و چه امید هائی در دل غرقاب خون ، تابود میکردید
 ولی ما دیده ایم اندر نهان دوره ، خود ،
 حصار ساکت زندان ،
 که در خود میفشارد نغمه های زندگانی را ،
 و رنجی کاندرون کوره ، خود میگدازد آهن تن ها ،

للهللهللهلله

ظلمت پاستد اران فسون ، هرگز نشد کارا

کسی از ما ،

نه پای از راه گردانید

و نه در راه دشمن گام زد

و این صبحی که میخندد بروی بام هاتان

و این نوحی که میجوشد درون جام هاتان

گواه ماست ، ای یاران !

گواه پایمردی های ما

گواه عزم ما

کسر رزمها

جانانه ترشد !

محروریت از تحصیل

رژیم ضدملی، ضدمکر، تپک و دانشجوکش شاه اخیراً —
"پاک سازی" دانشگاه از "عناصر ناراحت" پرداخته
است.

چند صد تن از دانشجویان دانشگاه های ایران را، که ۶۶ نفر آنها در
دانشگاه تهران به تحصیل مشغولند، اخراج کرده اند.
ظاهراً اخراج این دانشجویان، که بسیاری از آنها آخرین سال دانشکده را
میگذرانند، بدستور ساواک انجام گرفته است و دلیل آن از دیدگاه رژیم
"پاک سازی" دانشگاه از "عناصر ناراحت"، اما به عبارت صحیح تر، دور
ساختن عناصر میهن پرست و دانشجویان آگاه از عرصه دانشگاههاست.
دانشجویان نسبت به این روش دیکتاتور مآبانه بسختی اعتراض کرده اند.
اما وقتی این اعتراض را با دکتر هوشنگ نهاوندی، رئیس دانشگاه تهران و
بقول دانشجویان "نوکر طقه بگوش و جان نثار فرج خانم پهلوی" در میان
گذارده اند، وی به دانشجویان جواب داده "کاری از دست من ساخته نیست،
من برای بازگرداندن دانشجویان به کلاسهای درس نهایت سعی خود را کرده ام
"اما مقاصد بسالاً" بمن جواب رد داده اند."

اخراج عده ای از بهترین دانشجویان اعتراض اوج گیر و بحران وسیعی
را در دانشگاهها زمینه چینی میکند.

بدینسان هجوم رژیم جهل پرور و جاهل طلب شاه به مراکز دانش هر روز بسا
سببیتی حیوانی تر ادامه دارد، ولی بدون نتیجه دلخواه او. کنفرانس
رامسر به نحوی پنهان ناکردنی آشکار ساخت که حاصل بگیر و بدهندهای سال
های پیش، برخلاف خواست شاه، نه فقط توسعه مبارزات دانشجویی، بلکه پیدا
حسن نظر بالقوه و حتی گاه بالفعل گروهی از مربیان و استادان نسبت به
مبارزات دانشجویان به بار آورد. بگیر و بدهندهای امثال هم ثمره بهتر
برای شاه و دارودسته اش به بار نخواهد آورد.

جنگ بین جهل و دانش در آخرین نتیجه، همیشه با پیروزی دانش بر جهل
پایان میابد. این حکم استثناء ندارد. و بنا بر این نتیجه نهائسی
مبارزات دانشجویی، بعنوان بخشی از پیکار آزادبخش ملی ما، برچیده شدن
بساط منسوخ و ننگین شاه در کشور ماست.

دروغ آتشین بر دانشجویان مبارز!

افرا شده باد پرچم جنبش میهن پرستانه و ضد استبدادی دانشجویان ایران!

روز بین المللی دانشجویان

۱۷

نوامبر

در جایگاه اتحادیه بین المللی دانشجویان در خیابان ۷ اسوامبر پراگ تا بلو حاوی کلمات زیر بچشم میخورد :

"بیاید دوستان دانشجوی ما، که در پیکار در راه صلح و آینده ای بهتر شریک بشوید"

منظور ۷ نوامبر ۱۹۳۹ است. در آن روز بود که بدسوراشغالگران المانی دانشگاه پراگ تعطیل شد. این گستاخی دانشجویان را به مظاهرات اعتراض آمیز علیه اشغال چکسلواکی و بنیاد فاشیستی برانگیخت. نازی ها بر کوب و حشایش دانشجویان دست زدند، همان اوپلتان و ۹ نفر دیگر از رهبران دانشجویی را بقتل رساندند و عده بیشتری از آنها و اروانه اردوگاه های کار اجباری کردند.

در جریان جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۱، در جلسه ای که زیر اسمان شیرلندن و با شرکت نمایندگان دانشجویان کشورهای گوناگون برگزار شد، روز ۱۷ نوامبر بعنوان روز بین المللی دانشجویان اعلام گردید.

پس از پایان جنگ و زیر تاثیر پیروزی بر آهرمین فاشیسم، گام های نخستین برای پایه گذاری "اتحادیه بین المللی دانشجویان" برداشته شد. پس از جلسه ای در آرکی که در نوامبر ۱۹۴۵ در لندن برگزار شد، کنگره موسسان "اتحادیه" در آن همان سال تصمیم ۴۳ سازمان را میخی بز پایه گذاری "اتحادیه بین المللی دانشجویان" اعلام داشت.

در پی گفتار اساسنامه "اتحادیه بین المللی دانشجویان" میخوانیم :

"ما دانشجویان جهان،

که در اوت ۱۹۴۶ در کنگره جهانی دانشجویان در پراگ بدعوت کمیته بین المللی تارک لندن، منتخب کنفرانس بین المللی دانشجویان در نوامبر ۱۹۴۵، گرد آمده ایم،

آگاه از مفهوم تاریخی عصرمان، که در آن زمینستان و جوانان در تکاپوی خدمت به بشریت و ترقی بنیادی اجتماع و اقتصاد هستند،

و فدا آریه نموده بهترین افراد، که جان خود را در مبارزه مردم آزاد بخاطر آزادی از دست داده اند،

اعلام میکنیم که مصمم هستیم برای ساختمان دنیای بهتر و برقرار از آزادی، ترقی، برای اشغال جای بیباختگی در بین جوانان جهان، که بکرات در گذشته تاریخ داشته ایم، با تمام نیرو بکوشیم.

برای رسیدن باین هدف است که ما هم اکنون اتحادیه بین المللی دانشجویان را پایه گذاری میکنیم.

هدف های ضد امپریالیستی، بشرفیت جویانه و صلح طلبانه "اتحادیه بین المللی دانشجویان" و گام برداری های قاطع آن برای پیشبرد این هدف ها نیروهای ارتجاعی را به وسیله کاری علیه این سازمان معرفی برانگیخت.

سرداران امریکایی جنگ سرد، در پیستان ضد کمونیستی خود، اتحادیه بین المللی دانشجویان را نیز آیین نگذاشتند. آنها، پس از آنکه نتوانستند مثنی بظاهر غیر سیاسی و در واقع ارتجاعی خود را به این اتحادیه تحصیل کنند، تحت عناوین دستاورد های مخطف گفته اشخاص برخی از سازمان های دانشجویی کشورهای باختری را ریختند.

اشغال بیون در سال ۱۹۵۱ "کنفرانس بین المللی دانشجویان" (کوسک) را تشکیل

یاوه گوئیهای شاهانه

مقاله زیر را یکی از دوستان و خوانندگان نوجوان آرمان برای ما فرستاده است. امیدواریم درج این مقاله در آرمان برای دیگر نوجوانان و دانشجویان انگیزه‌ای باشد برای همکاری و همفکری بیشتر با آرمان.

خدمت دوستان عزیز!

آرزوی موفقیت شما یکی از آرمانهای قلبی من است.

مقاله‌ای در کیهان منتشر شده بود، بنظر جالب آمد در مورد آن چند خطی بنویسم و برایتان بفرستم، که اگر برایتان مقدور است، آنرا چاپ کنید.

در مقاله مندرجه در کیهان شبه ۸ آبان ۱۳۵۴، شماره ۹۷۰۰ میخوانیم که "شاهنشاه" مردم را به مبارزه علیه بیسوادی دعوت میکند. از مردم میخواهد که همانند "مبارزه با گرانفروشی" مبارزه با بیسوادی را نیز سازمان دهند. حال این سوال مطرح میشود: مانند کدام مبارزه با گرانفروشی؟

مثلا سازمان ضربتی رستاخیزی درست کنند که بر بیسواد ها هجوم برد و یا با دادگاه‌های نظامی سیار آنها را با سواد سازند؟

حال باید دید علل این بیسوادی‌ها در کجاست و چه کارهایی میتوان انجام داد که نمیدهند. یکی از علل را باید نبودن تجهیزات کافی برای درس خواندن دانست که خودناشی از سیاست رژیم شاه است. رژیمی ضد خلقی بجای ساختن دبستان‌ها و دانشگاه‌ها خرید هواپیماهای جنگنده و بجای ساختن بیمارستانها یسا مراکز درمانی خرید توپ و تانک را پیشه گرفته است.

بسیار علت در وجود رژیم منفور شاه است.

اگر بجای این کارها دولت دست بساختن دانشگاهها و مدارس میزد و از میان این همه دیپلمه‌هایی که در پشت در دانشگاهها همه ساله در آرزوی ورود میبیا شدند کارهای متخصص پرورش میداد و با این کارها احتیاجات مبرم آموزشی کشور را رفع میکرد، بیسوادی وجود داشت؟

برای کم کردن درصد بیسوادی طی زمان و از بین بردن آن لازم است که تحصیل همگانی و رایگان باشد و نیز از تجربه‌های کشورهای سوسیالیستی، بخصوص

همسایه شمالی اتحاد شوروی استفاده شود. آیا کوبای انقلابی که بعسد از انقلاب سوسیالیستی در صدهای سوادان را از نود درصد به تقریباً صفر رسانده ، نموده جالب توجهی نیست ؟

حال ممکن است بگویند تحصیل در ایران رایگان است . این ادعا خلاف واقع است . شهریه های هنگفت تا حتی ۵۰۰۰ تومان ، کمبود وسائل تحصیل و گرانی بودن آنها کمبود کتابهای درسی و بالاخره کمبود معلم کذب این ادعا را اثبات میکنند . بدین ترتیب میبینیم که تحصیل واقعا برای کودکان طبقه کارگر و سیزدهمین طبقه تهرانی دست روستا های کشور بطور کلی ناممکن است . در روستاها اولیا به علت فقر ناچارند از کودکان خود نیز برای گذران زندگی استفاده کنند . از نیروی سپاهیان دانش نیز به علت سیاست ارتجاعی رژیم آنطور که ممکن است استفاده نمیشود .

در جای دیگر مقاله کیهان میخوانیم : ما سه دشمن بزرگ داریم " فقر ، بیماری و بیسوادی " که گویا طبق گفته " شاهنشاه " بر دو دشمن چیره شده ایم . ولی " مبارزه شاهنشاه " با فقر و بیماری نیز نظیر " مبارزه " او با بیسوادی است . برای مبارزه با فقر بود که دستمزد کارگران کوره پزخانه تهران را پانزده آورده و جواب اعتراض محقانه آنها را با کمانده های ارتش دادند . در مورد درمان نیز میتوان از مردم سوال کرد و یا حتی جوابد ایران را کمک گرفت . برای مثال چند وقت پیش کارگری که سرش میشکند برای پانسمان به بیمارستان مراجعه میکند . پس از پانسمان دکتر از وی چند صد تومان طلب میکند و پس از شنیدن جواب منفی کارگر را در اطاقی حبس میکنند . یا و گفته میشود که در صورت نپرداختن پول همانجا باقی خواهد ماند . کارگر بدنیال را چاره میخواهد از پنجره فرار کند ، پایش میافتد و پایش هم میشکند . بله میبینیم که گفته های " شاهنشاه " عاری از حقیقت است و باین نتیجه میرسیم که او برای طولانی کردن عمر حکومت منفورش عواصفریبی میکند .

بدیهی است که مردم کشور ما که با پوست و گوشت خود عواقب نکتب تبارسیاست رژیم شاه را احساس میکنند ، فریب یاوه گوئیهای " شاهنشاه " را نمیخورند و با گسترش مبارزات خود دیر یا زود به سلطه جهنمی خاندان پهلوی خاتمه خواهند داد .

تیک

متحد شویم و برای سرنگونی رژیم ضد ملی و ضد دمکرا

مبارزه کنیم

آرمان و خوانندگان

رضا - مودیک : دوست عزیز ، از اینکه تغییر آدرس خود را اطلاع داده اید
ممنونیم . از این پس تمام نشریات اودپسی به آدرس شما

ارسال خواهد شد .

پسل - فرانسه : از اظهار لطف شما سپاسگزاریم . شما مینویسید "سه ساله ما
متأسفانه بعلمت نبودن و یا عدم امکانات سازمان دانشجویی
پویا و همچنین تضادهای داخلی در اپوزیسیون ایران هنوز از لحاظ بین -
المللی، آنطور که لازم است رژیم شاه افشاء نشده (مگر در این چندسال اخیر)
لذا لازم است همراه نشریه به زبان فارسی به زبانهای انگلیسی و فرانسوی
نیز اقدامات رژیم ترور در ایران و از خفقان پلیسی نیز پرده برداشته شود
سه ساله در صورت امکان ۱۰ جلد از آن نشریه (گزارش وکیل دادگستری و روزنامه
نگاران فرانسوی درباره ایران) برای من بفرستید تا در اختیار استادان
دانشگاه قراردهم .

آرمان : بطوریکه شما نیز متذکر شده اید این کمبود واقعاً چشمگیر
است . رژیم ترور و اختناق تلاش میبورد تا با پرداخت
مبالغ هنگفت به روزنامه نگاران و گزارشگران رشوه خوار غرب برای رژیم
منفور خود آبرویی دست و پا کند . در مقابل بدیهی است که هرایرانی
میمنبرست و هر سازمان، چه دانشجویی و چه غیر دانشجویی وظیفه دار است
با تمام نیروی خود بکوشد تا چهره واقعی و ددمنش رژیم را بنمایاند .
دبیرخانه خارجی سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در این چند
ماه اخیر این وظیفه را تا حد ممکن انجام داده است ، از جمله با برپا ساختن
نمایشگاههای عکس از کار و پیکار مردم ایران، انتشار آرمان به زبانهای
انگلیسی و آلمانی، جزوه "نظامیگری در ایران" (بزبان آلمانی)، مقالات
متعدد در مجلات دانشجویی و غیر دانشجویی و نیز تشکیل جلسات سخنرانی و میتینگ
و همچنین با انتشار پیش از ۳۰ پلاکات مختلف پورده در افشاء رژیم ترور و
اختناق کوشیده است . لکن در این راه ما متأسفانه فقط با تضییقات رژیم
منفور پهلوی روبرو نیستیم ، بلکه با کارشکنی فاشیستی ما دوستهای دوست
دار رژیم پهلوی نیز روبرویم .
در خاتمه امیدواریم با کمک شما دوستان موفق شویم آرمان به زبان فرانسوی
را نیز مرتباً انتشار دهیم . خواست شما در مورد ارسال "گزارش وکیل
دادگستری" انجام خواهد شد .

جوانان و دانشجویان دمکرات ایران در شهر موندستر / آلمان فدرال / اولین شماره هفته نامه خود را با شرح مرگ ورزشکار ایرانی نادر حقیقی انتشار داده اند . آنرا دست آورید و مطالعه کنید .
وزی
ما موفقیت دوستانمان را در شهر موندستر صمیمانه شادباش میگوئیم و پیر های بیشتر در پیکارشان علیه رژیم شاه برای آنها آرزو داریم .

آذر
دبیرخانه خارجی سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران بمناسبت ۱۶ نشریه ای بزبان آلمانی انتشار داده و در آن درضمن تشریح اوضاع ایران به شرح تاریخچه جذبش دانشجویی و روز ۱۶ آذر پرداخته است .
در روی جلد پلاکات مرکزی اودپسی بمناسبت ۱۶ آذر چاپ شده است . پشت جلد را تابلوی " برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم " ، اثر یک دوست هنرمند مزین کرده است .



آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی

سازمان دانشجویان دمکرات ایران

ضمیمه شماره ۴

۱۶ آذر



شماره
چهارم
ضمیمه
آرمان
را
بدست
آورید
و
مطالعه
کنید

ششم آذر روز استرک و دانشجویان شرم شاه

SOLIDARITY



Small text at the bottom right of the illustration, likely a copyright notice or publisher information.

آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی

شماره بانکی

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

آدرس پستی

G. Sobich
Kreissparkasse Recklinghausen
Fil. Dorsten-Holsterhausen
Girokonto 1856974

Gustav Sobich
427 Dorsten
Friedenau 3
West-Germany

ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic Youth and Students of Iran

Price: 0,50 DM or its equivalent in all other countries